

علامه شرف الدین؛ پیش‌تاز در تقرب

عبدالرحیم اباضری

چکیده

یکی از علمای تراز اول شیعه و از برجسته‌ترین شخصیت‌های معاصر جهان اسلام که نقش ارزنده‌ای در تقرب مذاهب اسلامی داشته، آیت‌الله سید حسین شرف‌الدین است. این مرجع عالی‌قدر محضر علمای حوزه نجف را درک کرد و به اجتهاد رسید. او در نجف چند مسجد، حسینیه و مدرسه ساخت و مرکز «نادی الامام الصادق (ع)» را برای تربیت جوانان تأسیس کرد. مهم‌ترین اثر علمی علامه شرف‌الدین، المراجعات والفصول المهمة با هدف ایجاد وحدت میان شیعه و سنی، در نجف نگاشته شد. او در آثار خود، ضمن تشریح و توضیح بایدها و نبایدهای تقرب مذاهب اسلامی، این اتحاد و همبستگی را لازمه حاکمیت مستضعفان روی زمین و تعلیم و تربیت نادانان معرفی کرده است؛ اتحادی که با گفت‌وگوی سالم و با عنایت به محوریت اهل بیت (ع) شکل می‌گیرد. علامه شرف‌الدین در گفت‌وگو و مناظره، با ابتکار عمل و ظرافت‌های خاص خودش، طرف مقابل را به تأثیرپذیری و کرنش وامی‌داشت. این نوشتار علامه شرف‌الدین را معرفی می‌کند و پس از اشاره به نقش وی در تقرب مذاهب اسلامی، از مسافرت‌های تقریبی، حضور در درس علمای الاذهر، اجازه‌روایی از علمای اهل سنت و برخی باورهای تقریبی او سخن می‌گوید.

واژگان کلیدی: علامه شرف‌الدین، تقرب، نجف، الاذهر، شیعه، سنی.

زندگی نامه شرف الدین

آیت الله سید حسین شرف الدین یکی از شخصیت‌های برجسته حوزه و مورد اعتماد علمای شیعه و سنی است که در راستای تقریب میان مذاهب و اتحاد امت اسلامی گام‌ها ارزشمند و قابل اعتنایی برداشته است.

شرف الدین فرزند سید یوسف، سال ۱۲۹۰ قمری برابر ۱۲۵۲ شمسی در شهر کاظمین چشم به جهان گشود. مادرش زهرا صدر از خاندان بزرگ صدرا و پدرش از عالمان مورد احترام به شمار می‌آمد. او در یک سالگی همراه والدینش به نجف اشرف رفت. در شش سالگی در آن شهر به مکتبخانه رفت و قرآن را فرا گرفت. در هشت سالگی همراه والدین به لبنان هجرت کرد و در شحور، از توابع صور، ساکن شد و در آنجا مقدمات علوم دینی را نزد پدر آغاز کرد. سال ۱۳۱۰ قمری با دختر عمویش ازدواج کرد و همراه مادر و همسرش به عراق رفت و به پیش نهاد دایی اش، سیدهادی صدر، در شهر سامرا مستقر شد و در حوزه آن شهر به تحصیلات خود نزد وی ادامه داد. با مشورت دایی دیگرش، سیدحسن صدر، فقه و اصول را نزد شیخ حسن کربلائی و شیخ باقر حیدر آموخت و هر روز جمعه در پای درس اخلاق حکیم الهی شیخ فتحعلی سلطان‌آبادی حضور می‌یافت.

هم‌زمان با هجرت میرزای شیرازی از سامرا به نجف، او نیز هجرت کرد و در نجف به مدت دوازده سال از محضر علمی حضرات آیات، آقارضا اصفهانی، شیخ محمد طه نجف، آخوند خراسانی، شیخ الشریعه اصفهانی، شیخ عبدالله مازندرانی، سیدمحمد کاظم یزدی و میرزا حسین نوری بهره‌های وافر برد و به درجه اجتهاد رسید. (تهرانی، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۱۰۸ و حکیمی، ۱۳۶۱ش، ص ۵۰ و ۵۱ و جمعی از پژوهشگران، ۱۳۸۵ش، ج ۲، ص ۶۵۴).

سال ۱۳۲۲ قمری به سرزمین اجدادی اش بازگشت و چند سالی در شحور، کنار والد معظم، در خدمت مردم قرار گرفت. سال ۱۳۲۵ قمری به دعوت مردم صور به آنجا رفت و

رهبری مذهبی آنها را عهده‌دار شد.

سال ۱۳۲۶ قمری حسینی‌های بنا کرد. بعد در سال ۱۳۳۲ قمری مسجد جامع صور را تأسیس نمود. سال ۱۳۴۷ قمری مسجدی دیگر ساخت و در سال ۱۳۵۷ قمری مدرسه جعفریه را در همین شهر بنا نهاد، (موسسه المدخل، ۱۴۲۷ق، ص ۱۲) و سپس مرکز دیگری به نام «نادی الامام الصادق» برای تربیت جوانان تأسیس کرد. او در کنار فعالیت‌های دینی، سیاسی و اجتماعی و عمران و آبادانی، آثار و تألیفات ارزشمندی تألیف کرد و از خود به یادگار گذاشت که مهم‌ترین آنها، المراجعات و الفصول المهمه، با گرایش و انگیزه وحدت مذاهب و اتحاد مجامع مسلمانان بود.

انگیزه تقریبی

علامه شرف‌الدین یکی از پیشگامان و منادیان برجسته در عرصه تقریب است، این فقیه دردمند از همان آغاز دوران جوانی به این موضوع می‌اندیشید و اتحاد میان مسلمانان را از مهم‌ترین آرزوها و آرمان‌های خود معرفی می‌کرد. چنان‌که وی در مقدمه کتاب المراجعات به این نکته تصریح کرده و نوشته است:

...فکر تفاهم و اتحاد سنی و شیعه، از آغاز جوانی در سینه من می‌درخشید و همچون غیرت که در خون انسان می‌جوشد، در خون من می‌جوشید، و همواره در پی پیدا کردن راهی هموار بودم تا مسلمانان را به مرز تفاهم برساند و ریشه خصومت را از میان آنان برکند و این پرده [جهالت و کدورت] را از جلو چشمان مسلمانان بردارد تا به زندگی به صورتی جدی نگاه کنند و همه به اصل واجب اسلامی (اتحاد و همدلی و برادری) پایبند باشند. آن‌گاه همه به ریسمان استوار خدایی چنگ زنند و چونان برادرانی خوش‌رفتار، درفش حق را برافرازند و به سوی ساختن جامعه‌ای عالم، عامل و دانا و توانا گام بردارند و هر یک پشتیبان دیگری باشند. (موسوعه، المراجعات، ۱۴۲۷ق، ص ۳)

علامه شرف الدین از همان آغاز که در شهر صور استقرار کامل یافت، چون بخشی از شهر سنی نشین بود بنابراین ارتباط با علمای اهل سنت را سرلوحه برنامه‌های خود قرار داد و به هر بهانه به دیدار آنها رفت. او هر سال در مسجدی که تأسیس کرده بود، در روز ولادت پیامبر ﷺ جشن مفصلی می‌گرفت و این مراسم بزرگ را در دوازدهم ماه ربیع الاول برگزار می‌کرد، به همین دلیل علما و برادران اهل سنت نیز در آن حضور می‌یافتند. پس از مراسم سخنرانی، مدیحه‌سرایی و سرودخوانی که مجلس به پایان می‌رسید، آن‌گاه سید شرف الدین از مجلس خود خارج می‌شد و به سوی مساجد برادران سنی مذهب می‌رفت و در مجالس جشن و سرور آنها حضور پیدا می‌کرد و میلاد رسول خدا ﷺ را به آنها تبریک می‌گفت. (انصاری، مقاله، ۱۳۸۴ش، ص ۲۲۰)

او علاوه بر خود، دیگران را هم به این امور ترغیب و تشویق می‌کرد و برایش مهم بود که شیعیان در مراسم عبادی و سیاسی اهل سنت شرکت کنند، و آنها هم در مجالس شیعیان حضور داشته باشند. شرف الدین در سال ۱۳۴۰ قمری که در مراسم حج در مکه حضور داشت، و برای نخستین بار در تاریخ تشیع، به عنوان یک عالم شیعی و به دعوت پادشاه عربستان اقامه نماز جماعت در مسجدالحرام را برعهده گرفت و برادران سنی مذهب نیز به وی اقتدا کردند. ملک حسین پادشاه وقت عربستان نیز از ایشان تجلیل کرد و در معیت هم خانه کعبه را با گلاب شست‌وشو دادند (قلی‌زاده، مقاله، ۱۳۸۲ش، ج ۲، ص ۶۵۹) و این، نشان از اعتماد کامل رهبران سیاسی اهل سنت به ایشان داشت.

ناله‌ها و نهب‌های دردمندانه

علامه شرف الدین از اینکه مسلمانان با عناوین مختلف و اسامی گوناگون، هر کدام در نقطه‌ای از عالم به صورت پراکنده و دور از هم و احیاناً در مقابل هم قرار گرفتند و به جای ارتباط صمیمانه، به خصومت و دشمنی پرداختند، بسیار رنج می‌برد. او در آغاز کتاب ارزشمندش، المراجعات، به این مشکل پرداخته و چنین نوشته است:

افسوس و صد افسوس که برادران مسلمان که به یک مبدأ معتقدند و به یک دین، و باید برادرانه زندگی کنند، به خصومت پرداخته‌اند و با هم درگیر شده‌اند و چونان مردم بی‌فرهنگ درگیری را به اوج رسانیده‌اند. گویی زد و خورد نیز از آداب بحث علمی و مناظره است و در شمار دلیل‌های روشنگر! همین وضع است که احساس وظیفه مرزبانی را زنده می‌کند و آدمی را به چاره‌جویی می‌اندازد. همین وضع است که جان انسان را از اندوه و غم و افسوس می‌آکند و از خود می‌پرسد: آیا چاره چیست؟ آیا چه باید کرد؟ این است جو اجتماعی نگرانی بار مسلمانان در طول سال‌ها و سده‌ها، و این است مصیبت‌هایی که از هر سوی ما را در میان گرفته است؛ از پیش و پس و از راست و چپ. و در این میان قلم‌هایی که به کار می‌افتد [که باید در جهت خیر و صلاح و روشنگری جامعه باشد]، گاه قلم‌هایی است مزدور، و گام قلم‌هایی در گرو گروه‌گرایی و گاه دستخوش احساسات. و در کشاکش این چگونگی‌های و اوضاع است که جامعه اسلامی به سقوط کشانیده می‌شود. پس چه باید کرد؟ پس راه چاره چیست. (حکیمی، ۱۳۶۱ش، ص ۲۰۵)

شرف الدین در ادامه تحقق این هدف مقدس، کتاب الفصول المهمه را می‌نویسد و در آن به تشریح و توضیح راه چاره و بایدها و نبایدهای این راه پر فراز و نشیب می‌پردازد. او در فصل نخست این اثر ماندگار به ذکر و تحلیل آیات و روایتی می‌پردازد که مسلمانان را به الفت و اتحاد دعوت می‌کند و در نهایت نتیجه می‌گیرد که هر کس «لا اله الا، محمد رسول الله» بگوید، جان و مال و آبرویش محترم است و کسی حق ندارد به او تعرض و اهانتی بکند. او در تکمیل این بحث اضافه می‌کند کسانی که به خیال خود حکم تکفیر شیعیان یا اهل سنت را صادر می‌کنند، یا از اصول اسلامی آگاهی درستی ندارند، یا مغرضانه به چنین اموری اقدام می‌کنند. (انصاری، مقاله، ۱۳۸۴ش، ص ۲۲۴) و یا از دشمنان مشترک شیعه و سنی بازی خورده‌اند. وی در مقدمه همین اثر گرانسنگ خویش با تأکید بر ضرورت وحدت میان مسلمانان می‌نویسد:

تنها و تنها با «وحدت اسلامی»، است که اقدامات عمرانی هماهنگ می‌گردد؛ و سائل ترقی فراهم می‌شود؛ روح تمدن جلوه می‌کند؛ فروغ آسایش در آفاق زندگی می‌تابد و یوق بردگی از گردن همه برداشته می‌شود. آری، هنگامی که «وحدت اسلامی» پیدا شد و عزم‌ها متحد گشت و دل‌ها با هم پیوند یافت و تصمیم‌ها یکی شد، می‌توان در راه اعتلای امت اسلامی قیام کرد و مسلمانان را در جهان به مقامی که باید برسند، رسانید، و اگر چنین شود و مسلمانان در سایه اتحاد، برای اعتلای خود و نجات بشریت بپا خیزند، زمین روی شادمانی می‌بیند و آسمان برکات خود را همچون ذرات طلایی خورشید بر همگان فرو می‌بارد و چشمه‌ساران مهر و دوستی از دل قله فروغ‌زاد برابری و برادری به سوی پهنه‌های ترقی و آبادی سرازیر می‌گردد و رودخانه‌های عظیم عشق و یگانگی را به جریان می‌آورد تا پیکره‌های مرده را حیات مجدد بخشد و انسانیت را از نو زنده کند و قانون فطرت را از فراموشی رهایی دهد و چون چنین شود، انوار تابناک «قسط» همه جا تابیدن می‌گیرد و نظام «حکومت عدل» بر همه سوی سایه می‌گسترده... (موسوعه، الفصول المهمه، ۱۴۲۷ق، ج ۳، ص ۳ و حکیمی، ۱۳۶۱، ص ۱۲۳).

در نگاه شرف‌الدین اگر این اتحاد و همبستگی تحقق یابد، حاکمان، خدمتگزار مردم خواهند شد؛ امور مردمان اصلاح می‌گردد؛ مفاسد اجتماعی از جامعه رخت می‌بندد؛ گمراهان هدایت می‌گردند؛ سرکشان به جای خود می‌نشینند؛ مستضعفان روی زمین به حاکمیت می‌رسند و نادانان، تعلیم و تربیت می‌شوند. اما اگر از این اصل غفلت کنیم و همچنان امت اسلامی پراکنده و در مقابل هم باشند، مانند بوته‌های خشک بیابانی در مسیر بادهای تند و توفنده، در گوشه‌ای می‌افتند و همواره اسیر ذلت و خواری، عقب ماندگی و بی‌سامانی خواهند بود. دشمنان چشم طمع به آنها می‌دوزند و فقر، بدبختی و مرگ به سراغ آنها خواهد آمد.

معنای وحدت اسلامی

در میان شخصیت‌های شیعه و سنی درباره اتحاد مذاهب در مرحله اول دو نظریه کلی می‌توان تصور کرد: یکی نظریه منفی که می‌گوید هیچ نقطه مشترکی میان شیعه و سنی وجود

ندارد و این دو مذهب در تمام ابعاد با هم فرق دارند، و بنابراین امکان و دلیلی برای وحدت به چشم نمی‌خورد. صاحبان این نظریه در اقلیت مطلق هستند و اگر هم این قول را از روی سوء نیت اختیار نکرده باشند، ولی حقیقت این است که همواره این نظریه در طول تاریخ مورد سوء استفاده دشمنان مشترک شیعه و سنی واقع شده است.

اما آنهایی که با دید مثبت به این موضوع می‌نگرند، در چگونگی و کیفیت آن با هم اختلاف نظر و سلیقه دارند که می‌توان آنها را به چند گروه تقسیم کرد: گروه اول می‌گویند موضوع وحدت هیچ ارتباطی به وحدت خود مذاهب ندارد و هر کدام از این مذاهب باید ضمن حفظ اصول و فروع خود، تنها با پیروان سایر مذاهب در کنار هم باشند، اعم از اینکه در مسائلی با هم مشترک باشند یا نباشند؛ گروه دوم بر این عقیده‌اند که پیروان هر کدام، ضمن صیانت از هویت مذهبی خویش، تنها به نقاط مشترک میان مذاهب اهتمام و عنایت داشته باشند و با تأکید بر آنها به همدیگر نزدیک شوند؛ چنان‌که بعضی از بزرگان همانند مرحوم شیخ طوسی به این مهم اهتمام داشتند و کتاب‌هایی را با عنوان «فقه مقارن» نوشتند که کتاب خلاف شیخ طوسی نیز در همین راستا بود.

در این میان گروه سومی نیز هستند که به وحدت فقهی عنایت دارند. اگر چه نظریه‌های قبلی را نفی نمی‌کنند، اما آنها را کافی و کارآمد نمی‌دانند و اعتقاد دارند وحدت اساسی و هدفمند در صورتی محقق خواهد شد که فقه همه مذاهب یکی باشد چنان‌که امام موسی صدر به آن تأکید داشت و طی نامه‌ای که به شیخ حسن خالد، مفتی لبنان نوشت، پیشنهاد کرد که می‌توان با تدابیر شخصیت‌های علمی و فقهی طرفین، اذان، اعیاد و رؤیت هلال ماه رمضان و سایر مناسبت‌های اسلامی را یکی کرد؛ همان طوری که مرحوم آیت‌الله بروجردی نیز به این موضوع عنایت داشت و طی نامه‌ای به ملک سعود، پادشاه عربستان، خاطر نشان کرد که می‌توان مراسم کنگره بزرگ و جهانی حج را با استناد به روایات و مبانی مشترک و مورد قبول شیعه و سنی به گونه یکسان و هماهنگ برگزار کرد. (مصاحبه، ۱۳۷۹ش، ص ۸۱ و ۲۳۴)

از مجموع گفته‌ها و نوشته‌ها و سیره عملی علامه شرف الدین استفاده می‌شود که ایشان ضمن اهتمام، عنایت و تعصب به مبانی و اصول مذهب جعفری و حمایت از آن، به احترام به عقاید پیروان مذاهب دیگر، بحث و گفت‌وگو با علما و شخصیت‌های برجسته اهل تسنن و خوش‌بینی کامل به آنها اعتقاد جدی داشت.

در مکتب شرف الدین منظور از وحدت اسلامی این نیست که شیعه، سنی، یا سنی، شیعه بشود و همه مذاهب در یک مذهب ادغام گردند؛ بلکه او معتقد بود که هر کدام از مذاهب، ضمن حفظ اصول و اعتقادات خویش، می‌توانند با ارتباط و گفت‌وگوی سالم و با عنایت به محوریت اهل بیت:، که مورد وثوق و قبول همه مذاهب هستند، بسیاری از مشکلات موجود جهان اسلام را به راحتی برطرف کنند.

او در ادامه نامه‌نگاری‌هایی که با شیخ سلیم بشری، رئیس وقت جامعه الازهر مصر داشت، راه حل پیشنهادی خود را این چنین مطرح کرده و نوشته است:

هم اکنون نوبت آن رسیده که با هم درباره نجات مسلمین از پراکندگی به بحث پردازیم. به نظر من، این کار به عدول شیعه از مذهبش و گرویدن به مذهب جمهور (مذاهب اربعه) متوقف نیست و نیز متوقف بر این هم نیست که اهل سنت از مذهبشان دست بردارند و مکلف ساختن شیعه، نه دیگران به دست برداشتن از مذهب خویش کار و اقدامی بدون ترجیح و دلیل است. بلکه اجبار به چیزی است که مقدور نیست؛ چنان‌که از محتوای بحث‌ها و گفته‌های پیشین روشن شد.

بلی، اتفاق و اتحاد مسلمانان از این طریق صورت می‌گیرد که شما مذهب اهل بیت را آزاد اعلام کنید و آن را همچون یکی از مذاهب خود بدانید [که هر مسلمانی بتواند طبق آن عمل کند]؛ آن چنان‌که نظر پیروان هر کدام از مذاهب شافعی، حنفی، مالکی و حنبلی نسبت به شیعه آل محمد ﷺ همچون نظرشان به پیروان مذاهب دیگر اهل سنت باشد. (موسوعه، المراجعات، ۱۴۲۷، ج ۱، ص ۱۷)

این پیشنهاد مورد قبول شیخ سلیم بشری قرار می‌گیرد و او در جواب نامه به آن تصریح می‌کند. علامه شرف الدین در مقدمه کتاب المراجعات، موارد اختلافی میان شیعه و سنی را نسبت به موارد اشتراکی بسیار ناچیز و نشأت گرفته از چگونگی استنباط مجتهدان از منابع چهارگانه می‌انگارد و می‌نویسد:

دو طایفه شیعه و سنی، مسلمان هستند و بدون تردید به دین حنیف اسلام معتقد می‌باشند. بنابراین، آنها به آنچه پیامبر ﷺ آورده باور مساوی دارند و اختلافی در آن ندارند و چیزی که سبب افساد در تلبس آنان به اسلام باشد، در هیچ اصل اساسی آنها وجود ندارد و هیچ نزاع و اختلافی هم در میان آنها از این نظر مشاهده نمی‌شود. مگر اندک اختلافی که به طرز و چگونگی استنباط فقیهان و مجتهدان از کتاب، سنت، اجماع و عقل بر می‌گردد و این اختلاف جرئی به اندازه‌ای نیست که بتواند منشأ دوری و افتراق شود یا امت اسلامی را در گودال عمیق هلاکت، نابود کند. بنابراین چرا باید شراره دشمنی و اختلاف از زمانی که این دو نام (شیعه و سنی) شکل گرفته تا آخرین روزهای جهان هستی میان این دو گروه مسلمان زبانه بکشد؟. (همان، ص ۵)

مسافرت‌ها و گفت‌وگوهای تقریبی

فعالیت‌های تقریبی سید شرف الدین تنها به تألیف کتاب یا نامه‌نگاری با علمای اهل سنت محدود نبود؛ چراکه وی با اینکه این حرکت‌های اصلاحی را لازم می‌دانست، ولی هرگز کافی و کارآمد نمی‌دید و همچنان از اوضاع آشفته و اختلافات جهان اسلام بسیار رنج می‌برد و در عذاب بود. لذا در اقدامی سنجیده دیگر، سفری تاریخی به سرزمین مصر داشت و در آنجا از نزدیک با علما و دانشمندان سرشناس اهل سنت، از جمله رئیس جامعه الازهر مصر، شیخ سلیم بشیری، آشنا شد و به تبادل نظر، همفکری و همگرایی عملی با همه روی آورد. شرف الدین در این باره می‌نویسد:

کم کم کاسه صبرم در برابر این مصائب و مشکلات لبریز شد و همه وجودم در این اندوه غرق گشت. این بود که در اواخر سال ۱۳۲۹ روانه شهر مصر شدم، به امید اینکه در کرانه رود نیل، نیل به آرمان خویش پیدا کنم...

خدا را شکر می‌کنم که آرزوی من عینیت یافت... با یکی از عالمان مبرز آن سرزمین آشنا شدم؛ عالمی برخوردار از خردی بزرگ، خوش خلق، زنده دل و دارای دانشی دریایی و پایگاه اجتماعی، که بحق و شایستگی بر مسند والای زعامت دینی تکیه زده بود. چه زیباست آشنایی عالمان دینی با یکدیگر، هنگامی که با روح پاک و سخنان دلپسند و اخلاق محمدی با هم برخورد می‌کنند. اگر عالم دین به لباس زیبای فضل و فضیلت آراسته گردد، هم خودش در آسایش و نیکی خواهد بود و هم پیروانش در آسودگی و رحمت زندگی خواهند کرد.

آن عالم مصری (شیخ سلیم بشری) که من با او دیدار کردم چنین بود و جلساتی که با هم داشتیم این چنین برگزار شد، با سپاس‌های بی‌پایان. در این ملاقات من از اندوه خویش نزد او شکایت بردم و او از اندوه خویش نزد من شکایت آورد. ساعت سرنوشت‌سازی شد؛ زیرا ما را در این راه برانگیخت تا درباره اتحاد اسلامی و گردهمایی اهل قبله فکری بکنیم. (همان، ص ۴)

حضور در درس علمای الازهر

علامه شرف الدین با نگاه خاصی که به مسئله تقریب داشت تنها به روش‌های معمول نامه‌نگاری یا بحث و گفت‌وگوی و مناظره طرفینی بسنده نکرد. بلکه با کمال تواضع در یک اقدام بدیع دیگر در محل تدریس علما و اساتید جامعه الازهر مصر حاضر شد و مانند شاگرد در جلسه درسی آنها شرکت کرد. روزی که در درس شیخ سلیم بشری حاضر شده بود، با اینکه معمول در کلاس‌های الازهر این بود که شاگردان در میان تدریس استاد حق اشکال گرفتن نداشتند و اشکالات شاگردان بعد از اتمام درس مطرح می‌شد، اشکالی به نظر شرف الدین

رسید و او طبق روال حوزه نجف در همان لحظه و وسط درس، اشکال خود را مطرح کرد. مرحوم شرف الدین خود در این باره می نویسد: «متوجه موضوع نبودم و با روش آنجا آشنایی نداشتیم، اما در هر صورت این مناقشه‌ام سبب ارتباط و محبت و احترام متقابل بیشتر میان من و رئیس جامعه الازهر مصر شد». سپس آن مرحوم به آثار و پیامدهای مثبت این گفت‌وگوها و مذاکرات می‌پردازد و از جمله آنها به تألیف کتابش المراجعات تأکید می‌کند که یکی از آثار مبارک این ارتباطها و حضورهای علمی است. (موسوعه، المداخل، ۱۴۲۷ق، ص ۵۵)

ظرافت در بحث و گفت‌وگو

شرف الدین در بحث، گفت‌وگو و مناظره، ظرافت‌های خاص خودش را داشت و با ابتکار عملی که از خود نشان می‌داد طرف مقابل را به تأثیرپذیری و کرنش وا می‌داشت؛ چنان که در کتاب المراجعات و فصول المهمه در مواجهه با علمای اهل سنت این حقیقت مشاهده می‌شود. او در یکی از سفرهایی که به عربستان داشت و با عبدالعزیز پادشاه عربستان دیدار کرد، در این ملاقات یک جلد قرآن که جلد آن با پوستین بز تهیه شده بود به وی هدیه نمود. عبدالعزیز قرآن را گرفت و بوسید و بعد به عنوان احترام روی چشمان و پیشانی گذاشت. علامه شرف الدین در این حال از فرصت استفاده کرد و به او گفت: «چگونه این جلد را می‌بوسید و تعظیم می‌کنید در حالی که آن، چیزی جز پوست بز نیست؟!» عبدالعزیز پاسخ داد، «غرض من جلد و پوست بز نیست، بلکه احترام به قرآنی است که در داخل آن قرار دارد». علامه شرف الدین گفت: «احسنت! ما هم وقتی پنجره و درب اتاق یا حرم و صحن پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را می‌بوسیم، می‌دانیم که از آهن، چوب هیچ کاری ساخته نیست. بلکه غرض اصلی ما احترام و تعظیم به آن شخصیتی است که در ماورای این آهن‌ها و چوب‌ها قرار دارد. ما می‌خواهیم رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را تعظیم کنیم». در این هنگام حاضران او را تحسین کردند و پادشاه نیز تحت تأثیر استدلال متین او قرار گرفت و دستور داد از آن تاریخ، مأموران، مانع از تبرک حجاج به آثار و

حرم پیامبر نشوند. این آزادی تا زمان حیات عبدالعزیز پابرجا بود. اما بعد از فوت وی دوباره وهابیت مانع از این کار شد. (تیجانی، ۱۳۸۲، ص ۶۸)

اجازه‌روایی از علمای اهل سنت

در زمان و عصر حضور ائمه معصومین علیهم‌السلام، علما و محدثان شیعه به پیروی از سیره امامان معصوم، با علمای اهل سنت ارتباط صمیمی داشتند؛ برای هم حدیث نقل می‌کردند و از محضر علمی یکدیگر بهره می‌بردند، در دوران غیبت صغرا و اوائل غیبت کبرا نیز وضع همین گونه بوده است. بسیاری از محدثان و فقهای شیعه، استاد سنی مذهب داشتند. تعداد زیادی از علمای اهل تسنن نیز در محضر علمای شیعه، می‌کردند. چنان‌که در تاریخ آمده، لقب مفید را یکی از عالمان اهل سنت به مرحوم شیخ مفید داده است.

افزون‌بر این، علمای هر دو طایفه از همدیگر اجازه‌روایی و نقل حدیث اخذ می‌کردند؛ همان طوری که شهید اول و شهید ثانی از چند نفر از اساتید سنی مذهب اجازه‌روایی دارند و به چند نفر آنها نیز متقابلاً اجازه حدیثی داده‌اند. (مختاری، ۱۳۹۱ش، ص ۵۴۹-۵۵۶) این سیره عملی در میان علمای شیعه در طول تاریخ نشان از ارتباط تنگاتنگ با علمای اهل سنت دارد و بالاتر از همه نوعی وثاقت و اعتماد به یکدیگر را نشان می‌دهد و مصداق بارز همین تقریب میان مذاهب است که امروز مورد توجه قرار گرفته است. متأسفانه هر اندازه از زمان ائمه معصومین و آغاز دوران غیبت فاصله گرفتیم، به همان میزان، بر اثر شیطنت دشمنان اسلام و افراد مغرض و مریضی از هر دو طرف، این فاصله‌ها زیادتر، و ارتباط‌ها و مباحثه‌ها و گفت‌وگوهای طرفین به ورطه فراموشی سپرده شده است. از سوی دیگر شاهد شخصیت‌های بزرگ تقریبی و مصلحان دوراندیشی هستیم که به رغم این فراموشی و نسیان زیانبار، همچنان به این ارتباط و تقریب اهتمام ورزیدند و این رشته را تا امروز حفظ کردند. وقتی کتاب دو جلدی المسلسلات مرحوم آیت‌الله العظمی سیدشهاب‌الدین مرعشی نجفی را مرور می‌کنیم،

می‌بینیم این مرجع ولایی، با بسیاری از علمای مذاهب اربعه ارتباط علمی داشته و از آنها اجازه روایت گرفته است و به بعضی از آنها هم اجازه داده است.

در این میان اجازه‌نامه‌های مربوط به آیت‌الله سید عبدالحسین شرف‌الدین بسیار شگفت‌انگیز است و جای تجزیه و تحلیل مضاعف دارد. او در رساله‌ای با نام ثبت الأَسْنَاد فی سلسله الرواة، که مجموعه اجازه‌نامه‌های خود از مشایخ را در آن جمع‌آوری و تدوین کرده است، تصریح دارد که اجازه‌اش از مشایخ اهل سنت بیشتر از مشایخ شیعی است و در آن به معرفی شش تن از سرشناسان آنها بسنده می‌کند.

اولین اجازه وی از شیخ سلیم بشری، رئیس جامعه الازهر مصر است که در سال ۱۳۲۹ از وی دریافت کرده است. او خود می‌نویسد: مدتی در درس شیخ حاضر شدم، مناظرات علمی میان من و او انجام گرفت و مکاتباتی که ورع، انصاف، و عظمت علمی، اخلاقی و ادب او را آشکار ساخت، انجام شد. این اجازه مفصل، شامل همه اساتید و طُرُق است که به کتب اهل سنت، اعم از متقدم و متأخر، منتهی می‌گردد.

دومین شیخ وی، امام، فقیه، محدث محمد معروف به شیخ بدرالدین دمشقی، شیخ الاسلام شهر دمشق و از علمای اعلام آنجا به شمار می‌آمد. شرف‌الدین، در شعبان ۱۳۳۸ به دیدارش رفت و شب‌های ماه رمضان همان سال در جلسه درس‌های او حاضر شد و درباره موضوعاتی مانند حُسن و قبح عقلی، امکان یا امتناع رؤیت باری تعالی، حدوث یا قدم کتاب قرآن، با وی بحث کرد و او را به نظر خویش متمایل ساخت. این اجازه، شامل روایات معقول و منقول از فروع و اصول می‌گردد.

سومین شیخ او، علامه کبیر و محدث شهید، شیخ محمد بن محمد بن عبدالله خانی خالدی نقشبندی شافعی است که در بیروت و دمشق با وی دیدار داشته است. او در این اجازه‌نامه، تمامی آنچه را مشایخ به او اجازه داده‌اند، به شرف‌الدین اجازه داده است.

چهارمین نفر، شیخ محمد، معروف به شیخ توفیق ایوبی انصاری دمشقی است. شرف الدین او را به عنوان «عَلَمُ الاعلام و نادرة هذه الايام» نام برده و می نویسد که او را در صور و دمشق ملاقات کردم و بحث های علمی فراوانی میان من و او انجام گرفت و فوائد خطیری از من برد. وی هر آنچه را مشایخ به وی اجازه داده اند به شرف الدین اجازه داده است.

پنجمین نفر، شیخ محمد عبدالحی بن شیخ عبدالکریم کتانی فاسی ادیسی است که در مصر به دیدار هم رفتند و درباره مسائل فقهی و اصولی به بحث و گفت و گو نشستند. به نوشته شرف الدین این بحث ها نشان از فضل و دانش و گام استوار او داشت. (موسوعه، ۱۴۲۷ق، ج ۶، ص ۲۶۰۸ تا ۲۶۱۲) او نقل روایات کتاب صحیح بخاری را به وی اجازه داده است.

ششمین نفر، شیخ عبدالواسع یمنی صنعایی زیدی است که در دمشق به وی اجازه روایی داده است. افزون بر اینکه چند نفر از عالمان اهل سنت مانند ابوالفیض احمد بن محمد بن محمد صدیق غماری حسنی ادیسی، برادر وی ابوالمجد عبدالله، ابوالیسر عبدالعزیز از شمال مراکش، محمد سعید دحدوح که از علامه شرف الدین اجازه روایی گرفتند. (موسوعه، المدخل، ۱۴۲۷ق، ص ۲۰۷ و همان، ج ۷، ص ۵۲۰)

همه اینها به وضوح نشان می دهند که اوج اعتماد میان او و علمای برجسته اهل سنت در مصر و لبنان وجود داشته است و شرف الدین از این روابط حسنه به نفع جهان اسلام و در راه اعتلای مسلمین نهایت بهره را می برده است. او در نوشته های خود به آثار و ثمرات این دیدارها و ارتباطات اشاره دارد و فوائد بسیاری را برای آن مطرح می کند؛ از جمله اینکه باعث شد ارتباط علمی و فکری میان دو مرکز و مدرسه بزرگ (الازهر مصر و حوزه نجف) برقرار شود و این دو مرکز به هم نزدیک شده، در کنار هم قرار گیرد.

مسئولیت رهبران سیاسی و مذهبی

علامه شرف الدین جمله معروفی دارد که آن را در میان اجتماع مردم مصر و به قول استاد

حکیمی در کنار رود نیل و در دامن اهرام و در اشعه شورگستر قبه «رأس الحسین» ایراد کرده و آن جمله این است: «فَرَّ فْتَهُمَا السِّيَاسَةَ وَفَلْتَجْمَعُهُمَا السِّيَاسَةَ»؛ «مذاهب اربعه و شيعه و سنی را از روز نخست سیاست (مطامع و شیطنت سیاسی) از هم دور کرد و اکنون باید سیاست (مصلح سیاسی اسلام و مسلمین) آنان را کنار هم گرد آورد». (حکیمی، ۱۳۶۱ش، ص ۲۰۰) رشیدرضا، عالم و نویسنده مشهور مصری این جمله را با خط درشت در مجله خود، المنار، چاپ کرد و به تجزیه و تحلیل آن پرداخت. (شرف الدین، ۱۳۷۵ش، ص ۱۴)

شرف الدین در جای دیگر جمله قصار دیگری دارد و می‌گوید: «لا یتشر الهمدی الامن حیث انتشر الضلال»؛ «هدایت در جامعه رایج نمی‌شود، مگر از همان راهی که انحراف و گمراهی رواج می‌یابد». پس به اعتقاد شرف الدین این انحراف و اختلاف از ناحیه رجال علمی، دینی، مذهبی و سیاسی در جهان اسلام پدیده آمده است و چاره‌ای جز این نیست که از طریق همین شخصیت‌ها برطرف، ترمیم و تدارک شود و تنها در سایه همت و درایت اینان است که وحدت واقعی در جهان اسلام پدید می‌آید و این مسئولیت رجال مذهبی و سیاسی را بس سنگین می‌کند. استاد محمدرضا حکیمی در این باره می‌نویسد:

ما به هنگامی که می‌بینیم مردی چون سید عبدالحسین شرف الدین که یکی از برجسته‌ترین نمونه‌های تجسم فرهنگ شیعی است این گونه به موضوع «اتحاد اسلامی» می‌اندیشد و درباره آن می‌کوشد، باید پند بگیریم و بیدار شویم و از تفرقه‌افکنی بپرهیزیم. چه کسی از شرف الدین، شیعه‌تر و آگاه‌تر از تشیع و با اخلاص‌تر و فداکارتر و سوخته‌تر در این راه؟ وقتی می‌نگریم که این بزرگان، این گونه به موضوع اتحاد اهمیت می‌دهند و در برابر دشمن مشترک اسلام و مسلمین چه از شرق و چه از غرب به یگانگی اجتماعی و سیاسی دعوت می‌کنند، باید راه آنان را در پیش بگیریم. عمل این مردان حجت است. اینان اگر چه از نشر حقایق تشیع دست بر نمی‌دارند و مذهب پیروان آل محمد ﷺ را همواره و در هر عصر می‌شناسانند و در این باره به اقدام‌های بزرگ دست

می‌زنند و کتاب‌های فراوانی می‌نویسند تا به پیروان مذهب آل محمد ۹ اتهام‌های ناروا زده نشود و اتهام‌های زده شده، زدوده گردد، با این حال پیوسته حکمت و فرزاندگی را رعایت می‌کنند و ادب و احترام را ملحوظ می‌دارند تا عواطف آزرده نگردد. یکی از مسائل آموزنده در آثار شرف الدین، روش اوست به هنگام ذکر نام خلفا و صحابه. او همواره با احترام از آنان یاد می‌کند و نام می‌برد... (حکیمی، ۱۳۶۱ش، ص ۲۸۷)

استاد در ادامه وارد بحث اصلی شده و می‌افزاید:

آری، این مردان دین و علم و آگاهی به خوبی دانسته‌اند که از قدیم، عوامل سیاسی و ایادی منافع طلب و خودمحور و خودخواه، مسلمانان را به تفرقه و پراکندگی کشاندند و از اطراف محور اسلام پراکنده کردند و امروز نیز این عوامل سیاسی شرق و غرب‌اند که مسلمانان را از اطراف خیمه اتحاد پراکنده می‌سازند، تا در نتیجه، هر جمعی از مسلمین و هر قطعه‌ای از ممالک اسلامی، طعمه کسی باشد و به دست جهان‌خواری افتد و عامل بیگانه‌ای، اگرچه به ظاهر مسلمان و از مردم همان سامان، بر آنها حکومت کند و به هنگام لزوم، همه امکانات کشور اسلامی را در اختیار دشمن اسلام و مسلمین قرار دهد. از این رو، این آگاهان بینا و بیدار و دلسوز همواره به اتحاد دعوت کرده‌اند و خود در این راه گام‌های بزرگ برداشته‌اند. (همان، ص ۲۸۸)

از نگاه علمای اهل سنت

اظهارات شخصیت‌های علمی و برجسته غیر شیعه درباره مقام علمی، اجتماعی و سیاسی علامه شرف الدین، به نوبه خود از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و به تحقیق و تجزیه و تحلیل جداگانه‌ای نیاز دارد که در این فرصت از باب نمونه فقط به نقل دو مورد بسنده می‌شود: شیخ محمد ناجی غفری از علمای سرشناس سوریه که از هدایت‌یافتگان در مکتب شرف الدین به شمار می‌آید، وی را چنین توصیف می‌کند:

مولای کریم، استاد بزرگوار، شرف الدین عبدالحسین... برادر دینی ام شرف الدین موسوی و مولایم و کسی که بزرگترین سهم را در هدایت و ارشادم به سوی حق و حقیقت و صراط مستقیم داشت... ای آقا و مولای من، به درستی که من به شما افتخار می‌کنم و دل و قلبم و تمام اعضا و جوارحم اذعان دارند و اعتراف می‌کنند به برتری شما بر دیگران؛ زیرا با قلم و نگاشته‌هایتان امت‌ها را زنده نمودید و آنان را از گمراهی به سوی هدایت سوق دادید و این امر را منکر نمی‌شود، مگر شخص نادان یا معاند. (موسوی، ۱۳۸۴ش، ص ۴۴)

حاج حسین العوینی، یکی دیگر از علمای اهل سنت می‌نویسد:

چهار صفت است که هر کدام از آنها برای ایجاد و آفرینش یک شخص بزرگ کافی است، ولی چگونه است اگر تمام این چهار صفت در یک نفر جمع شده باشد و آن شخص، دانشمند بزرگ ماست. صفت اول: علم درست و متقن، صفت دوم: شهامت، صفت سوم: عزت و سربلندی... و صفت چهارم: به درستی که او شخصی نیکوکار، مهربان و باگذشت است که همگان را به سوی یکدلی و دوستی دعوت می‌کند. مخصوصاً مذاهب و گروه‌های مختلف را. او بحق یکی از قله‌های رفیع تشیع است. شرف الدین فرزند راستین امیرالمؤمنین و پرورش یافته مکتب حسین است. هم اوست که درباره‌اش گفته‌اند: برتر از آن است که در تصویرها بگنجد... (همان، ص ۴۰)

رحلت

سرانجام این فقیه سترگ پس ۸۷ سال تلاش و کوشش و خدمت، روز سه شنبه، دهم جمادی الثانی ۱۳۷۷ برابر ۱۰/۱۲/۱۳۳۶ شمسی چشم از جهان فرو بست و به ملکوت اعلا پیوست. پیکر آن مرحوم بعد از آنکه در بیروت به صورت رسمی و باشکوه تشییع شد، درحالی که برخی فرزندان و رجال برجسته لبنانی آن را همراهی می‌کردند، به بغداد انتقال یافت. سپس از آنجا بر دوش تشییع‌کنندگان انبوه به کاظمین منتقل شد که این انتقال پنج

ساعت به طول انجامید، در نهایت پیکر به کربلا برده شد و از آنجا به نجف اشرف رسید که در هر دو شهر تشییع باشکوهی انجام گرفت. آن‌گاه پیکر سید شرف‌الدین در سمت جنوبی صحن مطهر علوی، جنب مقبره استادش سیدمحمدکاظم یزدی برای همیشه آرام گرفت. مردم لبنان پس از ایشان، امام موسی صدر را به جانشینی شرف‌الدین انتخاب کردند و او هم وقتی آمد کارهای وی را در سطح گسترده‌ای دنبال و تکمیل کرد. (تهرانی، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۱۰۸۵)

منابع و مأخذ

۱. انصاری، علیرضا (۱۳۸۴ش)، مجموعه مقالات فارسی کنگره بین‌المللی بزرگداشت علامه شرف‌الدین، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چاپ اول.
۲. تهرانی، آقابزرگ (۱۴۰۴ق)، نقباء البشر، مشهد، دارالمرتضی للنشر، چاپ دوم.
۳. تیجانی، محمد (۱۳۸۲ش)، راه یافته یا چگونه شیعه شدم، مترجم عباس جلالی، قم، بوستان کتاب.
۴. جمعی از محققان (۱۳۹۱ش)، جمع پریشان، رضا مختاری، دفتر سوم، قم، نشر دانش حوزه، چاپ اول.
۵. جمعی از نویسندگان (۱۳۸۲)، گلشن ابرار، قم، نشر معروف، چاپ دوم، مقاله قلی‌زاده.
۶. چشم و چراغ مرجعیت، مصاحبه‌های ویژه مجله حوزه با شاگردان آیت‌الله بروجردی (۱۳۷۹ش)، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، حوزه علمیه قم.
۷. حکیمی، محمدرضا (۱۳۶۱ش)، شرف‌الدین، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۸. شرف‌الدین، عبدالحسین (۱۳۷۵ش)، اجتهاد در مقابل نهی، ترجمه علی دوانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۹. موسوعه الامام السید عبدالحسینی شرف‌الدین، بیروت، دارالمورخ العربی، (۱۴۲۷ق).